

جلسه دوازدهم اعتقادات

«نبوّت - مراتب نبوّت»

۱- نبوت - مراتب نبوت

«أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله و الصلاة و السلام على رسول الله و على آله آل الله، لا
سيما على بقية الله روحى و أرواح العالمين لتراب مقدمه
الفداء و اللعنة الدائمة على أعدائهم أجمعين من الآن إلى
قيام يوم الدين»

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ
آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۱

یک چند جمله درباره‌ی مسئله‌ی ولایت در ایام عید سعید
غدیر عرض شد و چون این دوازده روز تا ماه محرم دوازده روز
مبارک و ایام پر نشاطی است و سال قمری و اسلامی مان را با
یاد خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام و بالاخص نام
مقدس علی بن ابیطالب علیه السلام و ولایت تامّی ایشان
می‌خواهیم تمام کنیم و اتفاقاً بحث ما طبیعتاً به همین آیه‌ی
شریفه رسیده است، زیرا در دوازده هفته‌ی گذشته که

۱- سوره مائده، آیه ۵۵.

درباره‌ی خداشناسی صحبت کردیم نتیجه‌اش این باید باشد که ولایت پروردگار بر ما به خاطر وجودش، به خاطر بدائی که دارد، به خاطر اختیاری که به ما داده، به خاطر قضایی که درباره‌ی ما می‌کند و به خاطر همه‌ی مباحث گذشته باید به این نتیجه برسیم که ذات مقدّس پروردگار ولایت بر ما دارد؛ در عین آنکه خدای تعالی مالک ما است، صاحب ما است، خالق ما است و ما را به وجود آورده است. در عین حال مثل یک فرد غریبه به ما اختیار داده است، که در جبر و اختیار در هفته‌ی گذشته مطالبی عرض شد.

۲- اختیار به واسطه اکرام به بنی آدم

این اختیار به خاطر شخصیت و اکرامی است که به بشر فرموده، «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»^۲ ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، احترامشان کردیم، آنها را مثل سایر مخلوقات با آنها معامله نکردیم. سایر مخلوقات را خدای تعالی اگر هم اختیاری داده خیلی جزئی است؛ ولی به بشر آن قدر اختیار عنایت کرده که گاهی از خدای تعالی فراموش می کنند، بندگی خدا را ترک می کنند، و گاهی ادّعی خدایی می کنند، خدا اکرام کرده، یک مثلی برایتان بزنم تا مطلب کاملاً روشن گردد. اگر

۲- سوره اسراء، آیه ۷۰.

یک مهمانی وارد منزل شما شد اگر خیلی محترم بود، به او اختیار می‌دهید که هر تصرّفی را بکند، هر کاری را انجام بدهد، ولی اگر آن مهمان، مهمان لایقی نبود، و فهم و درک و شعور زیادی نداشت، به او اختیار نمی‌دهید ممکن است دزد باشد، ممکن است خائن باشد، لذا او را وارد یک اتاق محدودی می‌کنید که به جایی نگاه نکند، چیزی را تصرّف نکند. خدای تعالی نسبت به همه‌ی موجودات الاّ انس و جنّ این عمل را انجام داده؛ یعنی اگر به یک حیوان نگاه کنید، می‌بینید محدود است، فکر زیادی ندارد، نمی‌تواند یک دایره‌ای را در اختیار بگیرد، اگر هم می‌گیرد از نظر مکانی، از

نظر فکری نمی‌تواند به همه جا احاطه پیدا کند و علم و صنعتی را داشته باشد؛ ولی به بشر خدای تعالی چون اکرامش کرده، چون احترامش کرده، به خاطر آنکه به او عقل داده و دارای عقلش کرده از این جهت می‌بینیم که در قرآن مجید مکرّر می‌فرماید: «وَ سَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ»^۳ «و سَخَّرَ لَكُمُ الْاَرْضَ وَ السَّمَاءَ»^۴ مثلاً، «وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلُكَ»^۵ همان طوری که کشتی در اختیار تو است به هر طرف که می‌توانی ببری، می‌توانی، همین گونه خورشید و ماه در اختیار تو است،

۳- سوره ابراهیم، آیه ۳۳.

۴- سوره لقمان، آیه ۲۰.

۵- سوره ابراهیم، آیه ۳۲.

آسمان و زمین در اختیار تو است در سوره‌ی «الرحمن»
می‌فرماید که «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ» ای گروه جن و انس «إِنْ
اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا
تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ»^۶ در آسمان‌ها نفوذ کنید، در زمین‌ها نفوذ
کنید، در همه جا می‌توانید حرکت کنید اما با وسیله، چون
بدن دارید. بدنتان از جنس دنیا است و باید اگر می‌خواهید
با این بدن حرکت کنید- چون با کلمه‌ی انس بشر را خطاب
کرده و معمولاً انسان و انس به همه‌ی مردم کروی زمین چه
مسلمان و چه غیر مسلمان گفته می‌شود- بنابراین خدای

۶- سوره الرحمن، آیه ۳۳.

تعالی می‌فرماید: ای معشر جنّ و انس اگر خواستید به آسمان‌ها نفوذ کنید، نمی‌توانید معمولی نفوذ کنید، مگر با سلطه، مگر با وسیله، که می‌بینیم مربوط به مردم مسلمان نیست، سفینه‌های فضاورد درست کردند و تا حدّ یک قدمی، به طرف آسمان حرکت کردند.

۳- اثرات پذیرش ولایت الهی

بنابراین اگر انسان مؤمن شد، ولایت پروردگار را با همه‌ی اختیار و قدرتی که دارد اگر قبول کرد، تحت فرمان پروردگار قرار گرفت، آن خدایی که همه چیز در اختیار او است، اگر

قرار گرفت، مثل رسول اکرم صلی الله علیه وآله که عبد خدا است، بنده‌ی خدا است و چون بنده‌ی خدا است خدای تعالی می‌فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»^۷ نطقش حتّی، حرکاتش، سخنانش، کلامش روی خواسته‌ی نفس نیست. به خاطر نفوذی که از نظر طبیعی باید به آسمان‌ها و زمین نفوذ کند نیست، به خاطر ارتباط اُنسش با پروردگار است، لذا می‌بینیم اگر ارتباط با خدا برقرار شد، یعنی ولایت حق را پذیرفت، با محبّت بندگی خدا را کرد به جایی می‌رود که

۷ - سوره نجم، آیه ۳.

می‌رسد به «قَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»^۸ آن چنان بالا می‌رود که مثل دو قوس، دو تا قوس را اگر سر به سر هم بگذارید یک دایره را تشکیل می‌دهد. اگر خدا و پیغمبر را با هم یکی کردید یک چیز می‌شود، بلکه از آن هم نزدیک‌تر، یعنی دل قوس این طرفی را به دل قوس آن طرفی بچسانید در هم می‌روند، آن چنان یکی می‌شوند که انسان از دور نگاه می‌کند نمی‌داند قوس طرف راستی با قوس طرف چپی کدام یکی است؟ و مخلوط می‌شود که فرمود درباره‌ی علی بن ابیطالب

۸- سوره نجم، آیه ۹.

علیه السلام که «عَلَى مَمْسُوسٍ فِي ذَاتِ اللَّهِ»^۹ علی ممسوس
در ذات خدا است و خدای تعالی هم می فرماید: «قَابَ
قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»

۴- معنای ولایت و ولی

بنابراین با ولایت خدا انسان اگر ولایت خدا را بپذیرد که در
هفته ی گذشته بود یا روز عید غدیر عرض کردم معنی ولایت
زیاد نیست که بعضی معتقدند معانی مختلفی را دارد، معنی
ولایت این است که ولی اگر به طرف فرمانده اطلاق شود، به

۹- بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۳۱۳.

معنی فرماندهی است که روی محبت به فرمانبردار، فرمان می‌دهد و اگر به طرف فرمانبردار ولی اطلاق شود، اطاعتی است که اطاعت کننده با محبت از مولایش اطاعت می‌کند. لذا، در کلمات خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام می‌خوانیم که «اللَّهُ وَلِي الَّذِينَ آمَنُوا»^{۱۰} ببینید - حواستان به من باشد - «اللَّهُ وَلِي الَّذِينَ آمَنُوا»، خدا ولی مؤمنین است و از آن طرف می‌گویید که «عَلَى وَلِي اللَّهِ»^{۱۱} علی ولی خدا است، اگر معنی ولی یکی بود، اینجا هم فرمانده خدا می‌شد علی و بسیار غلط بود، آنجا می‌گوییم: خدا فرمانده با محبت به علی

۱۰- سوره بقره، آیه ۲۵۷.

۱۱- کافی، ج ۴، ص ۲۲۰.

بن ابیطالب علیه السلام و مؤمنین است و اینجا می‌گوییم:
علی بن ابیطالب علیه السلام فرمانبردار با محبّت نسبت به
خدا است، اولیاء خدا هستند و خدا ولی مؤمنین است.
اولیاء خدا به معنای این است که همه با محبّت، به مقامی
رسیده‌اند که با محبّت خدا را اطاعت می‌کنند و خدا ولی
مؤمنین است؛ یعنی با محبّت به مؤمنین خدا فرمان می‌دهد.
در همین زیارت روز جمعه می‌گوییم: «مَولای» ای فرماندهی با
محبّت ما! به حضرت بقیة الله ارواحنا فداه عرض می‌کنیم،
«أَنَا مَوْلَاكَ» من فرمانبردار با محبّت تو هستم. بنابراین فکر
نمی‌کنم بیشتر از این لازم باشد توضیح معنی ولی را.

۵- معنای ولایت الهی

در این آیه‌ای که تلاوت کردم پروردگار متعال می‌فرماید: «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ»^{۱۲} جز این نیست که ولی شما خدا است، ولی شما خدا است معنایش این است که آن کسی که فرمان می‌دهد و دوستتان دارد و هر فرمانی که به شما می‌دهد، هر فرمانی که به شما می‌دهد، هر دستوری که می‌دهد روی محبت است. گاهی بعضی افراد هستند که فرمانی به شما می‌دهند اما به خاطر خودشان است؛ یعنی می‌خواهند کارشان راه بیافتد به

۱۲- سوره مائده، آیه ۵۵.

شما می‌گویند: این کار را برای ما بکن، هیچ محبتی به شما ندارد، این شخص ولی نیست، این شخص فرمانده است، این شخص کسی است که امر کرده، آمر است. اما اگر روی محبت پدری به فرزندش گفت: این کار را بکن، برایت مفید است، این را می‌گویند ولی. پدر ولی فرزند است و ولی بالاخره به کسی می‌گویند که روی محبت امر کند، ما بعد از همه‌ی مسایلی که در این مدّت عرض کردیم در هفته‌های گذشته، این مطلب باید کاملاً برایمان روشن شده باشد که خدا ولی ما است. ولی هم به معنای این است که روی محبت به شما می‌گوید: این کار را بکن و آن کار را نکن. اگر می‌بینید در

بعضی از آیات شریفه قرآن مثل این آیه که می‌فرماید: ولی
مؤمنین اولی به تصرّف، «الرَّسُولُ أَوَّلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ»^{۱۳}
پیغمبر اولی است به تصرّف از خود شما است این در
حقیقت همین معنای ولی است، یعنی شما بدانید اگر
پیغمبر به شما گفت: این فرزندات را بکش، بدان که تو را
دوست دارد. مانند حضرت خضر که آن جوان را که کشت
بعد به حضرت موسی که توضیح می‌داد، فرمود که این بیچه
وقتی بزرگ شد، پدر و مادرش را منحرف می‌کرد، و چون پدر و
مادرش را منحرف می‌کرد از این جهت من او را کشتم. اگر

۱۳- روایات ذیل آیه ۶۷ سوره مائده.

امام عصر ارواحنا فداه تشریف آورد، اگر پیغمبر گفت، اگر خدای تعالی دستور داد، به خاطر ولایتی که بر شما دارد که فرزندت را بکش، زنت را از بین ببر، اموالت را در راه خدا بده، این جا روی محبت باید شما قبول کنید.

همان طوری که حضرت ابراهیم در عالم رویا می بیند که بهترین فرزندش را، حضرت اسماعیل را باید ذبح کند؛ بر می دارد بچه ی جوانش را، جوانش را با آن سیمای زیبایش پس از سال ها که او را ندیده آمده در مکه که او را ببیند، می گوید: «إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ» پسر می گوید: «يَا أَبَتِ افْعَلْ

مَا تُؤْمَرُ^{۱۴} ای پدر آنچه که به تو دستور داده شده انجام بده و حضرت ابراهیم ناراحت است که چرا این کار نمی‌برد، چرا دارد در امر الهی تأخیر می‌شود. شما فکر نکنید که ائمه‌ی اطهار و پیغمبران گاهی که ناراحت می‌شدند و یک موانعی پیش می‌آمد از این ناراحت می‌شدند که چرا فشاری روی‌شان آمده، نه؛ فشارها و ناراحتی‌ها در راه رضایت پروردگار خیلی آسان است. می‌ترسیدند مبادا بداء شود، مبادا آن امر الهی که بنا بود به دست آن‌ها انجام گردد، عوض شود و آن‌ها آن امتیاز را نبرند، ناراحتی این بود. لذا می‌بینیم

۱۴- سوره صافات، آیه ۱۰۲.

وقتی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر به فرق
نازینش می خورد، می گوید: «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ»^{۱۵} من به
پایان خدماتم رسیدم و موفق شدم.

حضرت سید الشهداء علیه السلام در گودی قتلگاه
می فرماید: «رَضِيَ بِرِضَائِكَ» خوشنودم، کلمه ی رَضِيَ به
معنای خوشنودی است، خوشنودم که تو خوشنودی و تو
خشنود هستی «وَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ»^{۱۶} بنابراین یک ولی خدا آن
وقتی ولی خدا است که محبتش به خدا متمرکز باشد، آن

۱۵- المناقب، ج ۳، ص ۳۱۲.

۱۶- ینابیع المودة، ج ۳، ص ۸۲.

وقتی ولی خدا است که به خاطر محبت - خوب دقت کنید -
به خاطر محبت خدا را اطاعت کند.

بنابراین بدانید چه شما روی محبت خدا را اطاعت کنید،
چه روی مزد و وسعت رزق و امثال اینها، خدا ولی شما
است یعنی فرماندهی خدا روی محبت است، چه شما
محبت به خدا داشته باشید؛ چه شما محبت به خدا نداشته
باشید، خدا روی محبت،

گر جمله‌ی کائنات کافر گردند

بر دامن کبریا نشیند گرد

من نکردم خلق تا سودی کنم - بلکه به تعبیر من - با محبت
به بندگان جودی کنم، بنابراین معنی ولایت الهی معلوم شد و
خدای تعالی ولی همه‌ی افراد بشر که سهل است، تمام
مخلوقات است و بالاخص مخلوقات خویش مثل رسول اکرم
صلی الله علیه وآله و علی بن ابیطالب علیه السلام و ائمه‌ی
اطهار علیهم السلام.

امتیازی که خدای تعالی به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله
داده که ما از این جا می‌خواهیم بحث رسالت را شروع کنیم،
بحث توحید تا همین جا کافی است ولو اینکه اگر یک سال
در توانم هست نه اینکه ادّعی زیادی باشد اگر بخواهد کسی

که سوادى داشته باشد و مثل من بى سواد نباشد بخواهد صحبت کند، سال ها و بلکه تمام عمر باید درباره ی خداشناسی حرف بزند و فکر بکند ولى به قدر توانِ فکرى مجلس مان و به قدر توانِ فکرى خودم آنچه که لازم بود و در صراط مستقیم شما را قرار مى داد، مسایلى بود که در گذشته و در این هفته ها عرض کردم. من نمى خواهم براى تان درس خداشناسی را از اوّل تا به آخر عرض کنم، مى خواهم نکاتی که بعضی از دوستان را گاهی مى بینیم سر دو راهی واقع شده بودند و یک طرف الحاد بود و یک طرف صراط مستقیم اعتقادى بود این ها را راهشان را مشخص کنم و بحمدالله فکر

می‌کنم به اندازه‌ی فکر خودم در این مسایلی که گذشت،
عرایضی عرض کردم.

۶- اثبات رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

اما در خصوص رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، پیغمبر
عظیم الشان اسلام، پیغمبری که تنها با عقل و فکر و آنچه از
پیغمبرمان باقی مانده و آنچه که الآن به صورت واضح در
اختیار ما هست نه اینکه ما چون مسلمان هستیم بلکه این
مطالبی که اگر امروز موفق شدم عرض می‌کنم و اگر موفق
نشدم هفته‌های بعد عرض خواهم کرد، آن چنان مطلب

روشن است که همه‌ی این جمع اگر خدای نکرده مسیحی می‌بودیم، یهودی می‌بودیم، و حرف‌ها را روی انصاف فکر می‌کردیم، پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را بزرگ‌ترین پیغمبران و بالاترین فرد بشر متوجّه می‌شدیم و آن مطلب آن است: یک مقدمه‌ای اگر یادتان باشد در روز اول این جلسه و این جلسات عرض کردم اعجاز قرآن، اعجاز قرآن همان طوری که همه‌تان مطالعه کردید و به نظر من مطلب ثابت شد چون شماها بعید است یک چنین فردی باشید، مطلبی برای‌تان ثابت نشده باشد و ساکت باشید.

گاهی گفته‌اند که سکوت موجب رضا است، سکوت در
گاهی از اوقات موجب رضا است و گاهی موجب نارضایتی
است؛ اگر در مقابل یک فرد ظالم ستمگری که با چوب بالای
سر شما نشسته و از شما یک چیزی را می‌پرسد به عنوان
استفهام تصدیقی، از شما چیزی سؤال می‌کند، شما سکوت
کردید، این علامت نارضایتی است؛ یعنی به شما می‌گوید: تو
دزدی نکردی، شما چیزی نگفتی، می‌توانی بگویی: نه، ولی
می‌دانید اگر گفتی: نه، چوب می‌آید روی سرت، شکنجه
می‌شوی، ساکت بشوی، خیلی شجاعت کردی که سکوت
کردی والاّ یک خرده ترسو می‌بودی، می‌گفتی: چرا دزدی کردم

و دروغ اقرار می کردی، این جا سکوت مورد رضا نیست، این حرف مطلقاً درست نیست. اما گاهی هست، گاهی هست که در مقام چیز یاد گرفتن و تعلیم دادند و تعلیم گرفتن است. گاهی انسان می خواهد چیزی یاد بگیرد به عمقش برسد، اساس و ریشه ی زندگی اش است این جا اگر سکوت کرد، این مورد رضا است؛ یعنی قبول دارم، درست است نمی گویم بله، ولی می خواهم رویش فکر کنم. ولی راضی هستم. وقتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد نزد حضرت زهرا سلام الله علیها و علی بن ابیطالب علیه السلام را پیشنهاد کرد، حضرت زهرا علیها السلام سکوت کردند این سکوت روی حیا

است. یعنی می‌خواهم، امّا به پدرم نمی‌توانم با این صراحت
بگویم که من شوهر می‌خواهم. سکوت کرد، پیغمبر اکرم
صلی‌الله‌علیه‌وآله بلند شد فرمود: «رِضَاهَا، سُكُوتُهَا
رِضَاهَا»^{۱۷} فکر می‌کنم این جمله باشد، بالاخره سکوت
این‌جا سکوت حضرت زهرا علیهاالسلام رضایت حضرت
زهرا است. شماها در این مدّت که الآن تقریباً دو ماه، نزدیک
سه ماه می‌گذرد، سه ماه می‌گذرد و درباره‌ی اعجاز قرآن
چیزی نگفتید و هنوز هم می‌توانید بگویید: این علامت این

۱۷- الوسیله، ص ۲۹۹.

است که قبول کرده‌اید که قرآن معجزه است، با همان چیزهایی که خوانده‌اید و مطالعه کردید.

اگر قرآن معجزه باشد، گفتیم خدا را ثابت کردیم، چون معنی اعجاز این بود که هیچ یک از عوامل طبیعت نتوانند آن را به وجود بیاورند و مثل کتابی که قرآن باشد طبعاً جمادات، حیوانات، گیاهان که معلوم است نمی‌توانند به وجود بیاورند، جن و انس هستند که ممکن است انسان ببیند که این‌ها کتاب می‌نویسند اهل کتاب هستند، اهل علماند، این‌ها ممکن است بوجود بیاورند، خدای تعالی فرمود: «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتْ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتَانِ

بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا^{۱۸} همه پشت به پشت هم بدهند، همه فکرهای شان را روی هم بریزند، تمام دانشمندان شرق و غرب اینها افکارشان را یکی کنند بخواهند یک سوره، ده آیه مثل این قرآن را بیاورند، نمی‌توانند.

اعجاز قرآن که ثابت شد، خدا ثابت است؛ چون وقتی که جن و انس نتوانند، جمادات نتوانند، حیوانات نتوانند معلوم است، پس کی این کار را کرده است، این پدیده را که به وجود آورده است؟ خدا. واسطه این آوردن قرآن برای ما چه کسی بوده است؟ هیچ وقت شماها هر یکی‌تان یا در کتاب‌ها

۱۸- سوره اسراء، آیه ۸۸.

نوشته شده باشد که مثلاً بگویند: حضرت عیسی قرآن را آورده، حضرت موسی قرآن را آورده، یا مثلاً یک فرد دیگری قرآن را آورده، ما که نه در کتاب‌ها، نه در تاریخ و نه هم کسی تصوّر می‌کند اگر کسی بگوید که مثلاً قرآن را حضرت عیسی آورده، به او می‌خندند، حرفی هم ندارد. یک کسی به من گفت: یک قرآنی در موزه کجا هست به خط حضرت یوسف، خوب ما خندیدیم، شما هم می‌خندید چون درست است حضرت یوسف خیلی زیبا بوده و خطّش هم شاید خوب بوده امّا قرآن را ننوشته، این معلوم است، قرآن را پیغمبر آورده است. شخصی که پدرش عبدالله بوده، اسمش محمّد بوده

صلی الله علیه وآله، کنیه اش ابوالقاسم بوده، القاب زیادی که آنچه که در زمان جاهلیت به او نسبت می دادند، امین بوده و مصطفی بوده این القاب را هم داشته است. مادرش آمنه بوده و فرزندانش هم که شنیده اید حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام که همین یک فرزند را اسم می بریم کافی است برای معرفی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله. هیچ کس در عالم یا در هیچ جای تاریخ گفته نشده که غیر از پیغمبر قرآن را آورده باشد. اول امتیاز پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله این است که رسالت داشت، رسالتش در چیست؟ در آوردن قرآن. این قرآن را آورده است؛ اگر خدا او را رسول قرار نمی داد،

معجزه منحصر به فردش در کلامش به دست او داده نمی‌شد. پس رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله واسطه‌ی وحی است، خودش هم بیشتر از این و خدایش هم بیشتر از این نمی‌خواهد.

به او می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» من مثل شما یک بشری هستم. همان طوری که شما می‌می‌روید من هم می‌میرم، «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ»^{۱۹} همان طوری که شماها ازدواج می‌کنید، دارای فرزند هستید من هم هستم، غذا می‌خورید من هم می‌خورم همه‌ی کارهای یک بشر غیر از

۱۹- سوره زمر، آیه ۳۰.

کارهای زشت و بدش که از عالم بشریت خارجش می‌کند،
همه‌ی کارهایش را من هم می‌کنم، «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» اما
یک امتیاز دارم و همه‌ی امتیاز پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله
هم به همین است «يُوحَىٰ إِلَيَّ»^{۲۰}

۷- وحی در احکام شرع، تنها مربوط به پیامبران است

شما هر چه تزکیه‌ی نفس کنید این را به شما بگویم، هر مقدار
فعّال باشید در تزکیه‌ی نفس و پاکی، بخواهید در شرع یک
کلمه به آن‌ها وحی بشود نخواهد شد، نه شما، دوازده امام به

۲۰- سوره کهف، آیه ۱۱۰.

آن‌ها در احکام شرع با این قید، در احکام شرع به آن‌ها یک کلمه وحی نشده- در احکام شرع هر چه می‌گویم همان را مواظب باشید تا تعارضی در کلمات و در کلمات گذشته‌ام بوجود نیاید- وحی شده، دائماً هم به امام عصر وحی می‌شود اما در احکام شرع نیست، چون اگر یک حکم از احکام که به پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وحی نشده به امام وحی بشود این پیغمبر آخر هست، نه آن و اگر بگویید: همان تکرار شده که آن تأیید وحی نمی‌شود. بنابراین در احکام شرع به هیچ وجه به احدی غیر از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله چون خاتم الانبیاء است به کسی چیزی وحی نشده، علی بن

ابطال علیه السلام ناشر وحی است که به پیغمبر شده، اینها را معتقد باشید، مخلوط نکنید، بدتان هم نیاید که بگوییم: به علی بن ابیطالب چیزی در احکام شرع چیزی وحی نشده، چون بعضی از این افراد کاسه از اش داغ‌ترها، علی بن ابیطالب علیه السلام را خدا می‌دانند و خدایی را قائل نیستند جز علی.

من خودم دیدم کسی که می‌گفت: «لا اله الاّ علی» بعضی‌ها هم هستند که می‌گویند به اینها هم مثل پیغمبر وحی می‌شود، این توهین به خدا و پیغمبر است ولی اگر گفتیم: همه‌ی علومی که به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وحی شده

به علی بن ابیطالب علیه السلام هم داده شده تا علی برای مردم توضیح بدهد، این کلام حقی است و همه قبول دارند حتی اهل سنت هم قبول دارد و این مطلبی است که باید ما معتقد باشیم. از آن جاهایی که فصل الخطاب برای اعتقادات شما همین جمله‌ی امروز است، خدای تعالی ولی ما است و بعد آن کسی که علمش به او وحی شده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله باشد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله به خاطر این وحی‌ای که از جانب پروردگار شده به او و به خاطر اینکه همه‌ی علوم اولین و آخرین را می‌داند و به خاطر آنکه همه چیز به او از طریق وحی می‌رسد، از این نظر مسلّم

پیغمبر است، پیغمبر معنایش همین است، نبی داریم، پیغمبری داریم، پیغمبرِ اولوالعزمی داریم و رسولی. این چند جمله را هم شرح می‌دهم امروز عرایضم را تمام می‌کنم ان شاء الله از شب سه شنبه اینجا مجلس عزاداری به خاطر محرم، عزای حضرت ابی عبدالله علیه السلام است. شاید هفته‌ی آینده این مجلس تعطیل باشد یا از جای دیگری من با شما صحبت کنم ولی بعد هست یک هفته نهایت تعطیل باشد و بعد جلسات هست من ان شاء الله از خدا خواستم که خدای تعالی به من توفیق بدهد که تا معاد که بحث‌های بسیار پُر عمقی است، عرایضی را عرض کنم که اکثرش را

شما با زحمت هم حتی در کتب هم نمی‌توانید پیدا کنید
مگر در روایات و آیات که برای افرادی مانند مثلاً دوستانی که
اهل کسب و کارند مشکل است از آیات و روایات این‌ها را
پیدا کردنش و ان شاء الله عرایضی در این ارتباط، حالا چقدر
طول بکشد هر چه قدر که خدا توفیق بدهد؛ ان شاء الله برایتان
عرض می‌کنم.

۸- معنای پیامبر اولوالعزم

این چند جمله را هم بگویم که اولین مرتبه‌ی نبوت، خود
کلمه‌ی نبی است. در زمان‌های قبل که کتاب نبود، رساله

نبود، احکام این طوری مثل امروز پخش نمی شد مردم هم متفرق در دهات و قراء و شهرها بودند در هر زمانی، یک پیغمبر اولوالعزم بود. پیغمبر اولوالعزم معنایش این است که یک پیغمبر درست و حسابی. شما می گوید: مگر پیغمبرهای دیگر درست و حسابی نبودند؟ حالا عرض می کنم. یک پیغمبر تزکیه شده، مقاوم که اگر صد میلیارد جواهر جلویش می ریختند، نگاه نمی کرد اصلاً متوجه دنیا و نعمت های دنیا نبود که در همین دعای ندبه می گوید: «فَشَرَطْتُ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ وَ زُخْرُفَهَا

وَزَبْرَجَهَا فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ وَ عَلِمْتَ مِنْ هُمُ الْوَفَاءَ بِهِ»^{۲۱} خدایا
تو می دانستی این ها وفادارانند، به دنیا توجه نمی کنند، یک
چنین پیغمبرانی، حتی حضرت آدم به خاطر اینکه به طرف
درخت گندم رفت، خدا می فرماید: «وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا»^{۲۲} ما او
را عزمی در او ندیدیم لذا پیغمبر اولوالعزم نیست. حضرت
نوحی می خواهد، حضرت نوح مرکز استقامت است، ماها اگر
ببینیم، بنده خودم شاید این طوری باشم، یک هفته ببینم
جمعیت تان کم است یک خرده ای سرد بشوم، حضرت نوح
نهمصد و پنجاه سال تبلیغ کرد؛ این کلام خودش است در قرآن

۲۱- مفاتیح الجنان، دعای شریف ندبه.

۲۲- سوره طه، آیه ۱۱۵.

خدا نقل می‌کند که عرض می‌کند: خدایا «قَالَ رَبِّ إِنِّي
دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا، فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا»^{۲۳} مثل اینکه
حرف‌های ما بسم الله بوده و این‌ها هم جن و همه فرار
می‌کردند، علاوه بر اینکه به طرف جلسات بیایند اصلاً از
کلاس فرار می‌کردند، نه یک و دو سال، نه یک ماه رمضان و
یک دهه‌ی محرم بلکه نهصد و پنجاه سال، آخر هم یک
عده‌ی خیلی خیلی با او همراه شدند آن هم به خاطر اینکه
احساس کردند کشتی است بالاخره بهتر نجات پیدا
می‌کنند. خیلی هم مؤمن نبودند این پیغمبر را اولوالعزمش

۲۳- سوره نوح، آیه ۵-۶.

کردند. حضرت ابراهیم پیغمبر اولوالعزم است که بچه‌اش را می‌گویند: بکش، می‌کشد؛ به او می‌گویند: در آتش می‌اندازیمت و جبرئیل می‌آید به کمکش، می‌گوید: خدا بهتر کمک می‌کند - به تعبیر من - فرزندش را می‌برند برای اینکه به او می‌گویند: برو بکش می‌رود، هر کاری، از همه مهم‌تر به نظر من، به نظر آن‌هایی که اهل غیرت هستند به خصوص، از همه این‌ها مهم‌تر می‌دانید چه هست؟ زنت و بچه‌ات. زن جوانت و بچه‌ای که تازه متولد شده، برو در بیابان‌ها بگذارش و برو تا صد و پنجاه کیلومتر فاصله از آن‌ها پیدا بکن و برو. به خودش می‌گوید: «مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ

الْمُحَرَّمِ» خدایا یک دعا کرد فقط، «فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ»^{۲۴} این طور گذشت داشته باشید در راه خدا تا خدا جزای تان را بدهد. الآن کی هست توی این مجلس دوست نداشته باشد که برود دور آن خانه‌ی کعبه بگردد و برود چند روزی در مکه بماند! همه‌اش و دائماً هم مردم با عشق دور حجر اسماعیل و قبرهاجر آن جایی ست که علی بن ابیطالب علیه‌السلام متولد شد و به آنجا نور بخشید و ولایت بخشید. «أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» مردمی هوای اینجا را، محبت این‌ها را داشته باشند. به خدا قسم این‌ها

۲۴- سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

بزرگ‌ترین نمونه است. حسین بن علی علیه‌السلام با ائمه‌ی دیگر فرقی ندارد چرا وقتی می‌خواهید بروید عراق، هفت تا امام، می‌گویید: می‌خواهم بروم کربلا، بروم زیارت قبر ابی عبدالله، «تَهْوِي إِلَيْهِمْ». به هرحال پیغمبران اوالعزم این خصوصیت را داشتند. مثل حضرت ابراهیم برده زن و بچه‌اش را گذاشته در بیابان، یک ظرف آب، یک مقدار، یک بقچه بندی هم بر فرض نان دیگر بیشتر از اینکه نمی‌شود آن موقع‌ها یخچال و فریزر و این‌ها که نبوده، بر فرض هم باشد؛ برای سکونت دائمی در آن‌جا در جایی که آب نیست، هوا نیست، گرما است، اصلاً ممکن نیست، فکر هم نکرد آمد،

خدا به او کمک کرد، حضرت موسی ای می خواهد که در مقابل فرعون خونخوار برود و بایستد و بگوید: تو خدا نیستی، تو هیچ نیستی و خدای من را باید پرستی؛ حضرت عیسایی را می خواهد که آن وضع را از اول عمر تا به آخر عمر داشته باشد و در مقابل دشمنانی مثل یهود، چون در عالم مردمی از بنی اسرائیل لجوج تر و بدتر نبوده اند. در مقابل این ها بایستد و عمرش را در همین راه قرار بدهد؛ این ها اولوالعزم هستند، و یکی هم پیغمبر ما که ایشان را ما قاطی پیغمبران اولوالعزم نمی کنیم، پیغمبر خاتم است و پیغمبران اولوالعزم دینشان سراسری است، یعنی تمام مردم دنیا باید از دین حضرت نوح،

حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی و پیغمبر
اکرم صلی الله علیه وآله استفاده کنند و از آن احکام پیروی
کنند.

۹- معنای نبی

الّا اینکه در زمان قبل از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وضع
کتاب و قرائت و خواندن نبوده. مردمی بودند هر دسته ای در
یک دهی- خوب اینها را دقت کنید- هر دسته ای در یک
دهی، اگر حتی یک نفر آدمی که می خواسته راه خدا را
انتخاب کند در یک جا زندگی می کرد، خدا به خود او وحی

می‌کرد. اگر داخل قریه‌ای یک شخص صالحی پیدا می‌شده
خدا به او وحی می‌کرده، آن کسی که به او وحی می‌شده و لازم
نبوده به دیگران بگوید نبی بوده، اسمش نبی است. یک نفر
در یک دهی تنها یا حالا مردم از او پیروی می‌کنند یا تنهای
تنها است خدا به او وحی می‌کند، این می‌شود نبی. مثل
پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله قبل از چهل سالگی این نبی
است.

۱۰- معنای رسول

رسول آن کسی است که خدا به او می‌گوید: همین‌هایی که من به تو وحی کردم به مردم بگو این می‌شود رسول. از معنای لغتش هم پیدا است. پیغمبر اولوالعزم را هم که عرض کردم منت‌ها تمام انبیاء و رُسل هر چه که خدا به آن‌ها وحی می‌کرده است، همان چیزهایی بوده که به پیغمبر اولوالعزم وحی کرده، برای حفظ وحدت و حفظ اتحاد که همه با هم هماهنگ باشند.

۱۱- معنای پیامبر خاتم

و پیغمبر خاتم، پیغمبر خاتم معنایش این است که بعد از او پیغمبری نخواهد آمد، چرا؟ علّت چه هست؟ علّت این است که از حالا به بعد کتاب کار پیغمبران را می‌کند، لذا اولین جمله‌ای که به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یعنی آغاز کار است ابتدای کار است، بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد «اقْرَأْ»^{۲۵} بود، بخوان، خواندن کتاب می‌خواهد، کتاب نازل کرد، به وسیله کتاب می‌شود کار پیغمبران کوچک را، پیغمبران مثلاً یک ده، پیغمبری که در یک ده هست، در دو

۲۵- سوره علق، آیه ۱.

تا ده هست می شود انجام داد. الآن ببینید روحانیون مثلاً می خواهند بروند برای تبلیغ، یک کتاب توضیح المسائل را نهایتاً یک کتاب اصول کافی بر می دارند می برند و آن جا تبلیغ می کنند دیگر احتیاج به وحی الهی تقریباً ندارند خوب، این معنای پیغمبران است. و از زمان پیغمبر خاتم که تمام احکام به پیغمبر اکرم نازل شده و به او وحی شد دیگر پیغمبری نخواهد آمد چرا؟ برای اینکه نیازی نیست، شما همه اش نباید چشمتان به در باشد یک نفر بیاید بگوید: خدا این طوری گفته، خدا تمام کلماتش را در قرآن گفته، از زبان

معصومین هم بیان شده، از همان‌ها استفاده کنید و برای شما کافی است خدا کار عبث انجام نمی‌دهد.

این عرایض امروزمان بود، ان شاء الله امیدواریم که کوشش بکنید باز هم اشاره می‌کنم دوستانی را که خیلی هم دوست‌شان دارید، من هم دوست‌شان دارم ولی مسایل مشکلی که امروز یک خرده‌ای ساده‌تر گفتم، این‌ها را دعوت نکنید به مجلس‌مان، به خاطر اینکه این مسایل مشکل است، مورد اختلاف است و ممکن است خدای نکرده درست متوجه نشوند و من مسایلی را نقل بکنم که من به آن‌ها معتقد نباشم.

روز جمعه است، روزی است که باید به یاد حضرت بقیه الله ارواحنا فداه باشیم، دعای ندبه خواندید، در دعای ندبه عرض می‌کنیم: «أَيْنَ الطَّالِبُ بِدُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ أَيْنَ الطَّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءٍ»^{۲۶} آن کسی که طلب خون انبیاء و اولاد انبیاء را بکند کجا است؟ آن کسی که طلب خون «الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءٍ» که همه‌ی ذهن‌هایتان رفت به طرف ابی عبدالله الحسین علیه السلام کجا است؟ آقا جان! ما این سؤال را می‌کنیم، این عرض را عرض می‌کنیم به خدای تعالی در دعای ندبه، برای این است که خدا در قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ

۲۶- مفاتیح الجنان، دعای شریف ندبه.

قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا»^{۲۷} ما کسی که کشته بشود
مظلوم، برای ولیش، در دنیا ولیی برای خون اباعبدالله
الحسین علیه السلام که روی محبت اطاعت امر الهی را
بکند، نمی شناسیم جز شما، آقا! تشریف بیاورید این
دوستان تان این دوستانی که همه شان مایلند زیر سایه ی
شما، تحت حمایت شما، تحت فرمان شما طلب خون ابی
عبدالله الحسین علیه السلام را بکنند، آماده اند. «السلام
علیک یا اباعبدالله و علی الارواح الّتی بفنائک السلام علیک
یا بن الرسول الله، السلام علیک و علی المستشهدین بین

۲۷- سوره اسراء، آیه ۳۳.

یدیک السلام علیک و علی ابنائک السلام علیک و الرحمه
الله و برکاته»

جمعه آخر سال است یک سال گناه کردیم، ان شاء الله
امیدواریم خدای تعالی سال آینده را برای ما سال مبارک و
میمونی قرار بدهد سالی باشد که شروعش وقتی با توجه به ابی
عبدالله الحسین علیه السلام که «رحمه الله الواسعه» است
وقتی این طوری شروع بشود امیدواریم که همه ی سال مهربانی
و رحمت چه رحمانیت و چه رحمیت نصیب مان شود.
خدایا گناهان سال گذشت مان را به ما ببخش و گناهانی که

ممکن است اطراف ما، نزدیک ما در سال آینده بیاید از ما
دفع بفرما.

همه با توجّه «نسئلك الله و ندعوك باعظم اسمائك و
بمولانا صاحبالزمان يا الله، يا الله، يا الله و يا الله و يا الله و
يا الله و يا الله و يا الله، يا رحمن يا رحيم، عجل لوليک الفرج،
عجل لمولانا الفرج» خدایا همه ی ما را از سربازان و اصحاب و
یاوران خوب امام زمان قرار بده، قلب مقدسش را از ما راضی
بفرما، خدایا مشکلاتمان را به وسیله ی حجة بن الحسن
برطرف بفرما

اسلام و مسلمین، به خاطر امام زمان از همه‌ی خطرات محفوظ بفرما، خدایا دشمنان شیعه را ذلیل بفرما، پروردگارا به آبروی حجة بن الحسن قسمت می‌دهیم گرفتاری‌های مسلمین در سراسر عالم برطرف بفرما، ایمان کامل به ما مرحمت بفرما، تقوای کامل به ما عنایت بفرما، امواتمان، شهداءمان، امام راحل‌مان غریق رحمت بفرما، عاقبت امرمان ختم بخیر بفرما، «و عَجَّلْ فِی فَرَجِ مَوْلَانَا».